

تحفه ناصر

● حسین رهبریان

دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه تربیت معلم

■ تحفه ناصری (در تاریخ و جغرافیای کردستان)

■ نویسنده: میرزا شکرالله سنندجی

■ مقابله و مصحح: دکتر حشمت الله طیبی

معرفی نویسنده

اطلاعات ما از زندگی نامه مؤلف از خود کتاب است. آنجا که نویسنده در حال نوشتن تاریخ کردستان است در لابه لای مطالب تاریخی از شخصیت خود نیز اطلاعاتی را به خواننده می دهد.

مؤلف در پی داستان مسافرت ناصرالدین شاه به کردستان، از همزمانی تولد خود و مسافرت «موکب همایونی» به شهر خود خبر می دهد که در سال ۱۲۷۵ ه. ق است. نام پدرش میرزا عبدالله را یک بار به بهانه ای این که داستان طغیان رضاقلی خان را از او نقل می کند معرفی می کند. نویسنده منشی علی اکبر خان شرف الملک حاکم جوانرود و از همراهان او در سفرها بوده است. مؤلف در کتاب از نوشتن عریضجات و شکایات شرف الملک از شهاب الملک حاکم وقت کردستان، به دست خود خبر می دهد. همچنین او از همراهی خودش با شرف الملک در دیدار با ناصر الدین شاه و گفتگوهایی که بین آن دو رد و بدل می شده را از نزدیک دیده و شنیده است که جزئیات آن را در کتاب انعکاس داده است.

در سال ۱۳۰۳ ه. ق در زمان حکمرانی اقبال الملک عمل داروغگی و مستغلات و اصناف و غیره به او واگذار شد که او بعد از یک ماه به خاطر دغل بازی حاکم استعفا می دهد (ص ۳۸۲) بالاترین مقامی که نویسنده داشته در زمان احتشام السلطنه بوده که نیابت حکومت اسفندآباد بیلاق را در دست داشته است (ص ۴۱۹) آخرین مطلبی مهمی که او درباره ی خودش می نویسد در صفحات پایانی کتاب است که ابوالقاسم ناصرالملک با او لطفی نداشته و او را خانه نشین و بیکار گذاشت و مواجب او را قطع کرده است. ولی با وجود این او کتابش را به خاطر اینکه در زمان ناصر الملک نوشته «تحفه ناصری» نامگذاری کرده است (ص ۴۲۵)

بنابراین مؤلف به سال ۱۲۷۵ در کردستان به دنیا آمده و در سنین جوانی به منشی گری که شغل پدری او نیز بوده در دستگاه شرف الملک مشغول به کار بوده است. بعد از مرگ شرف الملک، مأموریت های مهمی از سوی حاکمان وقت به او سپرده می شده است تا اینکه در سن ۴۳ سالگی که زمان حکمرانی ناصرالملک بوده از خدمات دولتی بازنشسته و کتاب خود را در همان زمان که حدود سال ۱۳۱۹ است نوشت.

معرفی کتاب

تحفه ناصری تاریخ محلی کردستان است که حدود ۵ سال قبل از انقلاب مشروطیت نوشته شده است. اصل کتاب تحفه ناصری شامل دو بخش

خود را با خواننده در میان نمی‌گذارد. پیش از تحفه ناصری کتاب‌هایی در تاریخ بنی اردلان نوشته شده است که از جمله‌ی آن‌ها کتاب شرف‌نامه بدلیسی، زبده التواریخ سندنجدی، تاریخ الکراد مستوره خانم و لب التواریخ خسرو بیگ بن اردلان و کتاب حدیقه ناصری وقایع‌نگار است.

به نظر می‌رسد قدیمی‌ترین کتاب مستقل در زمینه تاریخ کردستان کتاب شرف‌نامه بدلیسی است که آن را در تاریخ ۱۰۰۵ هجری تألیف کرده است. یک بخش کتاب مربوط به تاریخ حاکمان طایفه‌ی اردلان است که اطلاعات کوتاهی را در مورد این طایفه در دوره‌ی صفویان می‌دهد و این مطالب، ۷ صفحه از کتاب ۳۰۰ صفحه‌ای را در بر می‌گیرد.

بعد از شرف‌نامه در حدود سال ۱۲۲۵ه. ق قاضی محمد شریف اورامان کتابی به نام زبده‌التواریخ نوشته است. این کتاب گویا تاریخ را به سبک تاریخ عمومی نوشته است که از زمان هبوط آدم تا زمان خودش را در ۱۴ فصل را در نوشته، ولی کتابی که در دسترس است فقط بخش تاریخ حکام اردلان را از مأمون بیگ و هلوخان که در دوره‌ی صفویه بودند، را تا حکام اردلانی زمان خودش دارد و بقیه آن را که احتمالاً ارزش و اهمیت کمی داشته است حذف شده است. به هر حال این کتاب نخستین کتاب است که در مورد حکام بنی اردلان در کردستان به تفصیل سخن گفته است.

کتاب دیگری که در تاریخ حکام بنی اردلان نوشته شده و مورد استفاده مورخان بعدی قرار گرفته «لب تواریخ» خسرو بیگ ابن اردلان است. این کتاب ادامه کتاب قاضی است که به ذکر مشاهدات خسرو بیگ از زمان مرگ قاضی ۱۲۲۸ تا سال ۱۲۴۹ اختصاص دارد.

کتاب بعدی در تاریخ کردستان کتاب مستوره خانم است. مستوره خانم همسر یکی از حکام بنی اردلان به نام خسروخان ناکام بوده است. به نظر می‌رسد مستوره خانم به خاطر موقعیتی که داشته به کتاب‌های فراوانی دسترسی داشته و همچنین با توجه به مشاهدات عینی خود توانسته است

جغرافیا و تاریخ کردستان است و انتشارات امیرکبیر این کتاب را به انضمام ۵ مقاله از دکتر حشمت‌الله طیبی به چاپ رسانده است. مقالات آن شامل ۱. منشا نژادی کرد ۲. مهاجرت قبایل کرد به غرب ایران ۳. زبان کرد ۴. دین و مذهب کرد ۵. تصوف و عرفان در کردستان، که این قسمت‌ها ۷۰ صفحه از کتاب ۵۹۰ صفحه‌ای را در بر می‌گیرد.

تحفه ناصری دو نسخه داشته که مصحح کتاب آن را با همدیگر مقابله کرده است. نسخه‌ای که به خط نویسنده بوده، و مصحح آن را در اختیار داشته مصحح آن را نسخه «الف» می‌نامد و نسخه دیگر کتاب که مصحح آن را نیز به خط مؤلف، بعدها در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران دیده را نسخه «ب» می‌داند که در طول مطالب کتاب نسخه «ب» را در پاورقی با نسخه «الف» مقابله کرده است. این مقابله در پانویس‌ها از یک مورد تا بیش از ۲۰ مورد متغیر است. مصحح خود در مقدمه کتاب می‌نویسد که نسخه الف و ب «اختلاف و تفاوت‌هایی با هم دارند هم از لحاظ استعمال و جابه جایی لغات و کلمات مترادف با هم از نظر جمله‌های کوتاه و بلند و هم کاستی‌ها و فزونی‌ها در هر دو نسخه، که هیچکدام راز نظر دور نداشته، تمامی را در پاورقی آورده‌ام.»

بخش جغرافیایی کتاب به سه فصل تقسیم می‌شود ۱. بخش کردستان سندنجد ۲. بلوکات و قصبات کردستان ۳. رودها و کوه‌ها و عشایر کردستان بخش تاریخی نیز به سه فصل تقسیم می‌شود ۱. مقدمه ۲. حکمرانی طایفه‌ی اردلان در کردستان از سال (۵۹۴ تا ۱۲۸۴) ۳. والیان کردستان (غیر اردلانی از ۱۲۸۴ تا ۱۳۱۹)

نقد و بررسی منابع و مأخذ کتاب

تحفه‌ی ناصری کتاب ارزشمندی است که توانسته تاریخ هفتصد ساله کردستان را مورد توجه قرار دهد که در واقع هرچه به تاریخ معاصر آن نزدیک می‌شویم ارزش کتاب بیشتر و بیشتر می‌شود. با این همه نویسنده منابع و مأخذ



عمارت امجدالاشرف، کردستان

لباس مردان و زنان، توصیف تعداد جمعیت و آمار پرداخت مالیات سالانه شهرها و...

مؤلف در بخش تاریخی کتاب به طور صریح مسائل اجتماعی و اقتصادی و... را در نظر و توجه ندارد ولی خواه ناخواه مؤلف نکته‌هایی را در لابه لای مطالب آورده است. به طور مثال در زمینه اقتصادی وقتی می‌گوید «کردستان که مردمان بیکار و بیمار زیاد داست» (ص ۴۰۴) و یا اینکه در زمان احتشام السلطنه (۱۳۱۶- ۱۳۱۸) قیمت گندم خرواری ۲۰ تومان بوده ولی در زمان ناصرالملک (۱۳۱۸- ۱۳۳۳) به سه تومان رسیده است.

در زمینه‌های دیگر نیز مؤلف اطلاعات خوبی به خواننده می‌دهد. مثلاً در بعضی از صفحات کتاب از شخصیت و مقامی چون «شیخ الاسلام» صحبت می‌کند که چه مقام و قدرت و نفوذ قابل توجهی داشته است. مقام «شیخ الاسلام» به نوعی واسطه‌ی بین مردم و حاکمان بوده به طوری که مردم برای اعتراض به حاکم از طریق او تظلم خواهی می‌کردند چه بسا که شیخ الاسلام صدای مردم را به حکومت مرکزی می‌رساند و باعث برکناری حاکم می‌شد. همچنین در داستان برکناری حسام الملک مطالب شگرف و جالبی به خواننده داده می‌شود. وقتی حسام الملک اسباب ناراحتی مردم را شده بود موجب این شد که هفتصد نفر از شهر و دهات تذکره‌ی تابعیت دولت عثمانی بگیرند و این مردم به همکاری طلبه‌ها که جالب است به گفته‌ی مؤلف آن‌ها هم تبعه‌ی خارجه بودند، توانستند حاکم کردستان جناب حسام الملک را از شهر بیرون کنند و بلافاصله موجب برکناری او از سوی مظفرالدین شاه شوند.

در مورد مأموریت‌های نظامی حکومت مرکزی در سرحدات و رابطه‌ی آن با زندگی مردم مطلب قابل تاملی می‌دهد که آن را در زیر می‌آوریم:



عمارت خسروآباد، سنج

کتاب مفصل تری نسبت به زبده التواریخ قاضی ارائه کند. این کتاب به بررسی حکام بنی اردلان از قرن هفتم تا نیمه قرن سیزدهم پرداخته است. بعد از مستوره خانم کتاب حدیقه ناصری میرزا علی اکبر خان وقایع‌نگار است که تاریخ کردستان را تا سال ۱۳۰۹ ادامه داده است؛ تا اینکه کتاب تحفه ناصری به فاصله ۱۰ سال بعد از کتاب حدیقه ناصری نوشته شد.

میرزا شکرالله سندی احتمالاً کتاب‌های مذکور را دیده و بهره برده و البته منابع دیگری را هم در اختیار داشته چرا که مطالب کتاب نشان می‌دهد که به هر شکل مطالبش بیشتر و کامل‌تر از آن‌ها است. شکرالله سندی بیش از همه تحت تأثیر کتاب «حدیقه ناصری» بوده است به طوری که در بخش جغرافیای کردستان تقریباً از اکثر مطالب این کتاب استفاده کرده است. با وجود این مطالب این بخش یک رونویسی مطلق نیست بلکه نویسنده مطالبی را به آن افزوده است و آن را کامل‌تر کرده است. به همین شکل در بخش تاریخ کردستان نیز تحفه ناصری از کتاب حدیقه ناصری بهره زیادی برده است. این بهره‌گیری در بخش تاریخی از آغاز حکام بنی اردلان در کردستان تا حکام اوایل دوره‌ی صفویه نمود بیشتری دارد که رفته رفته کتاب تحفه ناصری شکل مستقل و کامل‌تری می‌گیرد. مؤلف تحفه ناصری با وجود اینکه در مقدمه کتابش می‌گوید که کتاب‌هایی را در مورد تاریخ کردستان داشته و نسبت به مطالب آن‌ها انتقاد دارد ولی به هیچ وجه منابع و مأخذ خود را بیان نمی‌کند با اینکه واضح است که از کتاب حدیقه ناصری بهره‌ی زیادی برده است. البته مؤلف نام علی اکبر خان وقایع‌نگار را چندین بار در تاریخ کردستان به عنوان فردی که در تاریخ کردستان نقشی داشته است، در صفحات ۳۵۶، ۳۶۰ و ۳۷۷ کتاب آورده است.

اگرچه مؤلف مأخذ مکتوب خود را بیان نمی‌کند ولی گاه به‌ندرت، مأخذ غیرمکتوب، یعنی مأخذی که به صورت سینه به سینه به او رسیده با مخاطبان در میان می‌گذارد. این موارد شامل نقل قول‌هایی است که از پدرش یا شرفالملک می‌کند. به طور مثال در صفحه‌ی ۳۳۶ از پدرش میرزا عبدالله در مورد طغیان رضاقلی خان که همزمان با مرگ محمد شاه بود به تفصیل نقل می‌کند. همچنین در صفحه‌ی ۲۸۷ و ۲۹۴ به نقل از شرفالملک به حادثه‌ی حمله‌ی اشرار اورامان به اردوی شاهزاده معتمد الدوله، به تفصیل اشاره می‌کند.

نقد و بررسی روش تاریخ‌نگاری در کتاب

شیوه‌ی تدوین و تنظیم تاریخ‌نگاری این کتاب به روش تاریخ‌نگاری دودمانی است. مورخ در این شیوه به پیروی از کتب زبده التواریخ و تاریخ اکراد مستوره و حدیق ناصری به ذکر تاریخ ظهور و فعالیت‌های سیاسی و نظامی فرمانروایان کردستان می‌پردازد. روش تاریخ‌نگاری مؤلف با وجود آنکه در آستانه انقلاب مشروطیت تألیف شده، از روش‌های نو و مدرن تاریخ‌نگاری غرب تأثیر نپذیرفته است. به طور مثال عدم ارجاع مطالب و همچنین عدم علت‌یابی و تحلیل حوادث در کتاب دلیلی بر سنتی بودن آن است.

با وجود این، بخش جغرافیایی کتاب از جهاتی نو و مدرن در تاریخ‌نگاری محسوب می‌شود. در واقع بخش جغرافیایی در پیوند با تاریخ اجتماعی ایران است. اگر نگاه مردم‌شناسی به تاریخ داشته باشیم این بخش کتاب مفیدتر از بخش تاریخی آن است. در این بخش کتاب است که مؤلف در پی معرفی جغرافیای شهرهای کردستان؛ به تاریخ فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی نیز می‌پردازد. همه چیز را تا جایی که توانسته مفصل توصیف می‌کند. توصیف وجود فرقه‌های مذهبی در شهرهای مختلف کردستان، توصیف چگونگی

کردستان در این مورد حساسیت زیادی قرار گرفته است به جز بی‌کفایتی و ظلم و ستم حکام بنی اردلان؛ تحریکات دولت عثمانی بوده باشد که اتباع زیادی را در آنجا نیز داشته است. همچنین بعضی از طوایف کرد مانند اورامی‌ها و جاف‌ها در دوره‌ی حکومت ناصری ظاهراً دردرساز شده‌اند و به همین علت بود که قشون دولتی دائماً به نقاط سرحدی می‌رفتند تا این شورشیان و تحریکات راسرکوب کنند.

مؤلف کتاب در مورد این لشگرکشی‌ها یک نگاه انتقادی دارد که کمتر در طول مطالب کتاب این چنین موضع‌گیری می‌کند. او در این باره می‌نویسد: «رفتن قشون دولتی به نقاط سرحدی جز خرج‌تراشی برای دولت و زحمت و ضرر رعیت بیچاره نتیجه نداشت و نخواهد داشت و همه ساله طوایف جاف به بیلاقات کردستان آمده و کیف یشاء علف‌چرانی کره و ضرر و خسارت فوق العاده به رعیت بیچاره واردآورده و قشون دولتی نیز بدتر از جاف‌ها بار خاطر رعایا گردیده، آنچه رازد نبرده بدرقه برده... اگر محک تفتیش و امتحان از جانب اعلیحضرت سلطان می‌گذاشتند و پرده از روی مستوره برمی‌داشتند معلوم می‌شد که منع جاف نه این، و نه خدمت به ولینعمت نه چنین است.» (ص ۳۲۸)

سؤالی که در حین مطالعه کتاب به ذهن خواننده می‌آید، این است که چرا حاکمان کردستان بعد از یک یا دو سال برکنار می‌شوند؟ حتی اگر شخصیت‌های کارآمد و با تجربه‌ای باشند. حاکمان کردستان از دوره‌ی آقا محمد خان تا مظفرالدین شاه قاجار ۳۱ نفر هستند که بیش از ۲۰ نفر آن کمتر از یک یا دو سال حکمرانی کرده‌اند. نویسنده کتاب نیز این موضوع را یک عیب می‌داند و آن را در بخش برکناری شاهزاده معتمد الدوله که یک حکومت ۷ ساله را پی‌ریزی کرده بود، مطرح می‌کند و زبان‌های آن را می‌گوید.

«عیب کار در اینجاست که تا حکومتش در مدت یک سال بصیرتی حاصل کند و نیک و بد امورات ولایتی را می‌داند و خادم و خائن را می‌شناسد و می‌خواهد رفع مفاسد و معایب را بنماید به هر وسیله معزول و احضار و حاکم نابلد بی‌خبری به جای او منصوب و برقرار می‌شود. حاکم تازه هم تمام تمام خیال و همت و اقدام کفایت خود را در دو فقره مصروف می‌نماید اولاً صرف و فائده‌ی از ولایت ببرد ثانیاً در مدت حکمرانی او صدا و ندایی بلند نشود که اسباب ضرر و زحمت دولت و دلیل عدم کاردانی و کفایت او باشد. اشرار بدکار خارج و داخل خصوصاً صاحبان مشاغل و کارگزاران ولایتی نیز به این مطلب پی برده و مقتضیات وقت را پیش گرفته و راه مداخل را خوب بدست آورده‌اند» (ص ۳۲۹)

در رابطه با شیوه‌ی نگارش، مؤلف از یک نثر روانی برخوردار است به طوری که خواننده از خواندن آن خسته نمی‌شود. در لابه‌لای متن از ضرب‌المثل‌ها و اشعار بهره می‌گیرد که به دلنشین‌تر شدن متن می‌انجامد.

به طور کلی مطالعه کتاب تحفه ناصری میرزا شکر الله سندی را به کسانی که به تاریخ کرستان و یا تاریخ قاجاریه می‌پردازند می‌تواند منبع دست اول باشد. همانطور که گفتیم ارزش این کتاب هر چه بیشتر به دوران معاصر خود مؤلف بر می‌گردد بیشتر می‌شود. مؤلف از دوران حکمرانی شاهزاده معتمد الدوله وارد دستگاه دیوانی شده است. در واقع از این دوران به بعد نویسنده مشاهدات عینی تری داشته که گویی خاطرات خود را بیان می‌کند.

«مشاق و معلم از طهران رسید و در تعلیم و تربیت سواره و توپچی مساعی جمیله مصروف داشتند درباب برقراری سواره کسی نگرانی نداشت چون داوطلب و برای ولایت و رعیت بی‌ضرر بود ولی از برقراری توپچی که محلش از املاک مردم و ضررش برای عامه رعیت بود نهایت اکراه و ملامت داشتند.» (ص ۴۰۵)

مؤلف در نگارش تاریخ از شخصیت‌های مختلف داوری و قضاوت به عمل می‌آورد. عملکرد آن‌ها را توصیف می‌کند و از گرفتن اقدامات درست و اشتباه و یا نقاط ضعف و قوت آن‌ها در بیغ ندارد حتی اگر شرف‌الملک باشد که مؤلف ارادت زیادی نسبت به او دارد.

در اینجا دو مورد از طریقه‌ی بیان قضاوت او در مورد دیگران را می‌آوریم اولی در مورد شرف‌الملک است که مؤلف منشی وی بوده و دومی درباره‌ی میرزا محمد خان اقبال‌الملک که دیوار حاکم کردستان بوده است.

«الحق این علی‌اکبر خان شرف‌الملک صفات حمیده و اطوار پسندیده و حلم و ادب و صباحت دیدار و ملاححت گفتار و دلیری و رشادت و فهم و هنر کافی داشت. حسباً و نسبتاً شایسته‌ی حکومت بود ولی با وجود این همه اقبال نداشت و قدری هم خود را به بدقلبی معرفی کرده بود همین که دست قدرت می‌یافت به دوستان و نزدیکان خود صدمه بیشتر می‌زد و با این واسطه دوست و دشمن از او مخوف و هراسان بودند چون باطن خلق با او موافق و باطن او هم با مردم صادق نبود چندان در مهار ریاست موفق نمی‌شد» (ص ۳۶۸)

«شرف‌الملک نیر در کار سرحداری و رشادت بهره بسزا داشت ولی مراسم وزارت و پیشکاری و نکات حواله و اطلاق و مردم داری بلد نبود، همه را می‌خواست به زور و بازو و قوت نیرو رفتار کند» (ص ۳۳۴)

«این اقبال‌الملک بسیار تیز هوش و مردم‌دار و خوش‌خط طرار بود فی‌الحقیقه سحر لسان داشت و در استیفا مهارت کامل داشت پلٹیک را خوب می‌دانست حوصله و طاقت بی‌اندازه داشت... بسار قوی‌دل و بخشنده و باذل بود» (ص ۳۷۵) اقبال‌الملک نیز ترتیب مخصوصی داشت ابداع رعایت قول و قرار خود را نمی‌کرد. دروغ و بدعهدی را بسیار معتقد بود و اسم این را پلٹیک می‌گذاشت در اول هزار گونه تعهد و چاپلوسی می‌کرد تا سند اصل و فرع را از وزیر و پیشکار و مساعده هم مبلغی می‌گرفت و پیشکار را آلوده کار می‌کرد.» (ص ۳۷۶)

به نظر می‌رسد منطقه کردستان جایگاه بسیار حساسی در دوره ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه پیدا کرده است چرا که یکباره حکام محلی بنی اردلان از حکومت کردستان کنار گذارده می‌شوند و به جای آن‌ها اشخاص به نظر با تجربه و کارآمد و مطمئن گذارده می‌شوند. دقیقاً معلوم نیست که چرا حکام بنی اردلان دیگر مورد اطمینان پادشاهان قاجار برای زمامداری قرار نمی‌گیرند ولی آنچه که از متن برمی‌آید و نویسنده آن را توصیف می‌کند، این است که «مملکت کردستان در عهد والیان اردلان چندان امنیت نداشته و کسی صاحب جان و مال و ملک و ناموس نبوده» و همه چیز در اختیار اقتدار والی و مباشرتیش بوده و «غالب املاک و دهات کردستان خراب و خالی‌السنکته بوده» است به همین جهت بعد از مرگ امان‌الله خان ثانی در سال ۱۲۸۴ شاهزادگان و درباریان باتجربه قاجاری به کردستان فرستاده می‌شوند. شاهزاده فرهاد میرزا معتمد الدوله - شاهزاده احتشام السلطنه - امیرنظام گروسی، شاهزاده عبدالحسین فرمانفرما و ناصرالملک قراگوزلو از جمله‌ی آن‌ها هستند. وجود این اسامی بیانگر اهمیت کردستان در این دوره است. شاید دلیلی که